

به دنبال تو...

فاطمه سادات موسوی

www.ketab.ir

سرشناسه: موسوی، فاطمه سادات، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: به دنبال تو... / فاطمه سادات موسوی.
مشخصات نشر: تهران، آکادمی کتاب، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.
شابک: ۱۶۰۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-97097-0-0
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵، ۹ب۲۲۸/ش۰۴۱/PIR
رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۳۳۷۱



م کتاب: به دنبال تو
مؤلف: فاطمه سادات موسوی
ناشر: آکادمی کتاب
نوبت چاپ: اول ۹۵
چاپخانه: احسان
شمارگان: ۳۰۰
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
شابک: ۰۰ - ۹۷۰۹۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

کلیه حقوق این اثر محفوظ می‌باشد.

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان روانمهر، پلاک ۱۳۴
قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه منفی یک، پلاک ۱۱
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۴۸۳ همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۲۴۱۰

مقدمه

باید بنویسم از هر آنچه که باعث شد من دست به قلم ببرم و اگر اصرار و پافشاری اطرافیانم برای چاپ این کتاب نبود من هرگز به خود اجازه نمی دادم این سرنوشت پُر از فراز و نشیب که در هر گوشه و زوایای آن غم و شادی نهفته است و تمام انسانهای پاک و ساده دل می فهمند و آن را با سرانگشتان شان احساس می کنند ناخودآگاه لبخندی بر لب هایشان نقش می بندد، گاهی هم اشکی به پهنای پاکی و زلالی چشمه‌ی رضوان می ریزند اگر در پس آن آرام آرام آرامش روح بخش از دل بر چشمان شان موج می زند و حسرت یک لحظه زندگی با او را بر دل می گذارد بر زبان بیاورم، من بعد از چهار سال بنویسم به چاپ کتابی که بسیاری از آن برگرفته از حقیقت یک دل است برگرفته از شانه‌ی خوانندگان این اثر مرهم زخم و درس عبرتی داشته باشد، از سرپرده حقیقت خوشبختی سعادت که آن را دور و محال می پنداریم و تصور خیالی ما بر این است که یکروز خوشبختی از پشت کوه قاف و به دست هُما پرنده‌ی سعادت به سوی ما آورده می شود، نه ای که بر لبه‌ی پنجره‌ی اتاقمان می نشیند و به بالهایش تکانی می دهد و بدر سادی و خوشی در زندگیمان پخش می کند روزی از این خواب غفلت بیدار می شویم و دورها را نزدیک می پنداریم که همان لحظه‌ای شیرین و ساده اما زیبا و بی دغدغه را هم در موج از شکلات و غصه‌ها نداریم و آهی از حسرت بر لب می آوریم پس چه زیبا و با شکوه به دنیا با هم هستیم قدر لحظه‌های عمر را بدانیم و با حسرت و آرزوهای ناشایست اردیبهشت ندهیم به امید آن روز که هر کس به تقدیر خود قانع و قادر باشد، جهان زیباست به شرط کروسکان زیبا رویی که در آن نقش می آفرینند و جهان به افتخار وجود آنها خلق شده است.

«زندگی شکوه عشق است و عشق مرگ اقاویای پوسیده نفرت، که آرام آرام سر به شانه‌ی خسته‌ی آدمی می گذارد و او را به تولد عشق و طلوع دل انگیز تازه‌ای دعوت می کند تولدی که پایان آن مرگ نخواهد بود. سینه‌ی آدمی قلب امید و آرزوهایی است که هر سپیده دم با حس وجود کمرنگ آنها، باید زندگی را آغاز کنیم.»

من کیستم دیگر؟ می‌دای و ندی کی

شاید ای کجیه بر بال آرزو

مشتی‌ای در سینه افتاد کفای

زنی خوش خیال فکر کرده است و باز گشتی

ای وجود خواب آلود او رفته است

رفته، بهلر خفته در دای غم موت

آه و باز گشتی طبعی و بیرونی تغییرت

افسوس که باشم می‌کنم برمت خیال است

تو چه می‌خواهی عشق لیلی؟

او چه می‌داند آواز عشق را

سوفتی در غلب بوسه‌ای

و غبار او که نمی‌داند نگاه عشق را

زین بر غوازش و تنهایی بی‌حاصل

و دست بردار گمائی حاصل را

خدا و عشق جانور بر دل

تو بهر ساز رویای و مکر را